

## عدالت اجتماعی - امنیت عمومی - اجرای قوانین

علمای منطق را عقیده بر اینست که فیما بین هر دو مفهومی که تصور میشود یکی از نسبت‌های چهارگانه زیر

۱. مطابقت و تساوی

۲. تباین

۳. عموم و خصوص مطلق

۴. عموم و خصوص من وجه

که آنها را نسبت‌های چهارگانه گویند بطور ما نعته الجمع و ما نعته الخلو باید وجود داشته باشد یعنی بودن بیش از یک نسبت از آنها و نبودن هیچ کدام غیر ممکن و عقلاً محال است و هر یک از نسبت‌های فوق را بدین نحو تعریف کرده‌اند.

۱- چنانچه صدق و اطلاق هر دو مفهوم بتمام افراد و مصادیق خارجی یکدیگر بنحو کلی صحیح باشد مابین آنها نسبت تساوی وجود خواهد داشت مانند انسان و بشر زیرا صحیح است که بگوئیم همه انسانها بشر و همه افراد بشر هم انسان میباشند.

۲- و اگر چنانچه قضیه عکس فرض اول بود یعنی اطلاق هیچ یک از دو مفهوم کلی با افراد یکدیگر صحیح نبود مانند انسان و سنگ زیرا در هر دو طرف سلب کلی صحیح است و میگوئیم هیچ انسانی سنگ نیست و هیچ سنگی انسان نمی‌باشد در این صورت مابین دو کلی مذکور نسبت تباین وجود دارد.

۳- و هرگاه از طرف یکی از دو مفهوم حمل و ایجاب کلی نسبت با افراد کلی دیگر صحیح باشد و عکس آن درست نباشد مانند حیوان و انسان که صحیح است بگوئیم همه انسانها از جنس حیوان هستند ولی نمی‌توان گفت که همه حیوانها انسان میباشند بلکه باید گفت که بعضی از حیوانها انسانند و در این فرض مابین مفهومین نسبت اعم و اخص مطلق وجود دارد که یکی از آنها مطلقاً اعم و دیگری اخص میباشند.

۴- و چنانچه دو مفهوم مذکور هر یک در مقام اطلاق بمصادیق یکدیگر یک ایجاب و یک سلب جزئی داشته باشند یعنی در یک مورد هر دو اطلاق بشوند و در دو مورد دیگر افتراق داشته باشند مابین آنها عموم و خصوص من وجه خواهد بود یعنی هر یک از جهت اعم از دیگری و از جهت دیگر اخص از آن میباشند مانند انسان و سفیدی که بانسان سفید هر دو مفهوم صادقند و از انسان سیاه مفهوم سفید و از کاغذ سفید مفهوم آن صحت سلب دارند. و چون عدالت اجتماعی و امنیت جمعی نیز دو مفهوم کلی هستند در این رساله می‌خواهیم معلوم کنیم که مابین این دو چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه موجود است و قبل از شروع به بیان این مطلب لازم میدانم که هر یک از عدالت و امنیت اجتماعی را را تعریف کنم تا ماهیت آنها روشن گردد.

عدالت اجتماعی را بعضی از علمای صلاحیت دار با اجرای کامل و بدون تبعیض قوانین کشوری درباره عموم افراد اعم از هر طبقه و صنفی که باشد تعریف کرده‌اند. و تعریف مذکور بعقیده این جانب صحیح نیست و بمعنی و مفهوم تحت اللفظی و لغوی عدالت تطبیق ندارد زیرا مطابق تعریف مذکور عدالت اجتماعی بمعنی اجرای کامل و بدون تبعیض قوانین موضوعه خواهد بود که این معنی ملازمه با عدالت اجتماعی ندارد. و ممکن است اجرای کامل قوانین مذکوره در صورتیکه با رعایت کلیه جهات عدل و انصاف و مصالح واقعی عموم و یا حداقل اکثریت مردم کشور وضع و تصویب نشده باشند مطابقت با عدالت اجتماعی داشته باشد.

توضیح مطلب آنکه در وضع و تصویب همه قوانین عدالت اجتماعی رعایت نگردید است و چه بسا قوانینی که بر خلاف عدل و انصاف و بضرر مردم وضع گردیده‌اند بدیهی است که اجرای کامل چنین مقرراتی نه تنها بمعنی عدالت نیست بلکه خود نوعی ظلم و تعدی می‌باشد.

مثلاً برده‌فروشی و تملک انسانها در اعصار گذشته قانونی بود و قوانین و مقررات و رسوم و آداب متداول تملک و خرید و فروش انسان را مجاز دانسته بود و طبق قوانین مرقوم افراد خاصی انسانها را مانند سایر حیوانات تملک میکردند و آنها را بوضع تاسف‌آوری مورد انتفاع و استفاده قرار میدادند و بسود خود بکارهای سخت و طاقت فرسا و ادارشان می نمودند و این تیره بختان را کرایه و اجاره میدادند و همه این کارهای تاسف‌آور و ظالمانه بر طبق قوانین موضوعه انجام میشد و مطابق قوانین مرقوم بردگان مجبور بودند بهمه این مظالم و بیعدالتی‌ها تن در دهند و اجرای کامل قوانین مذکوره نه تنها با عدالت اجتماعی مطابقت نداشتند بلکه یک نوع ظلم و بیادگری اجتماعی بود که درباره این مردم بدبخت اجرا میگردد بنابراین تعریف عدالت اجتماعی با اجرای کامل و بدون تبعیض قوانین صحیح نیست.

و بعلاوه لازمه تعریف مذکور اینست که عدالت اجتماعی مولود اجرای قوانین بوده و از آن مؤخر باشد و حال اینکه حقیقت قضیه غیر از این است چه عدالت اجتماعی نه تنها مولود قوانین نبوده بلکه چه تصوراً و چه وجوداً مقدم بر قوانین میباشد زیرا اولاً فلسفه و حکمت وضع قوانین همان تأمین عدالت اجتماعی بوده است بنابراین عدالت از لحاظ تصور مقدم بر قانون بوده است و ثانیاً در آن ادوار و قرونیکه هنوز قانونی وجود نداشته عدالت قابل تصور بوده و در بعضی از محیطها وجود داشته است و هنوز هم در بعضی از اجتماعات اعم از کوچک و یا بزرگ برای تعیین حدود روابط افراد آنها بایکدیگر قوانین وجود ندارد تصور و وجود عدالت اجتماعی ممکن است و قبول آنکه اگر عدالت مولود قوانین بود بدون وجود آنها تصور عدالت اجتماعی امکان نداشت چه معلول بدون وجود علت ممکن نیست که هستی پیدا کند.

۵ - ممکن است برای تجسم و قابل درک کردن عدالت اجتماعی یک خانواده را در نظر بگیریم زیرا هنوز قوانین دقیق جهت تعیین درست روابط افراد یک خانواده بایکدیگر در کشور ما بخصوصه وضع و تصویب نگردیده است و حال اینکه عدالت و بی‌عدالتی در آن کاملاً قابل تصور بوده و ممکن است در این محیط کوچک عدالت اجتماعی برقرار باشد.

و ممکن است که نباشد بدین معنی هر یک از افراد اجتماع کوچک مذکور وظائف طبیعی و عرفی خود را بدرستی انجام دهد و نیز هر یک به تناسب احتیاج خود و یا ملاحظه احتیاجات دیگران از ملاذ و نعمت‌های خانواده بهره‌مند گردد مثل اینکه بزرگها که طبعاً مسئول خانواده هستند کار کنند و زحمت بکشند و کودکان و جوانان نیز درس بخوانند و خودشان را برای آینده و قبول مسئولیت آماده کنند و اطفال در تحت سرپرستی قرار گیرند در چنین محیطی عدالت اجتماعی برقرار خواهد بود و حال اینکه هنوز قوانین دقیق و کامل جهت تعیین تکالیف و وظائف افراد خانواده وجود ندارد و اگر چنانچه افراد خانواده وظائف خودشان را بدرستی انجام ندهند و بزرگان از ابراز فعالیت و تأمین وسیله زندگی خانواده خودداری نمایند و یا افراد دیگر وظائف طبیعی خودشان را انجام ندهند و یا اینکه عده‌ای پیش از دیگران از وسایل راحتی موجود استفاده و سایرین را در مضیقه و محرومیت بگذارند.

و بالاخره از زحمت بزرگان تقدیر و تشویق بعمل نیاید و اطفال و کودکان از تحصیل محروم گردند و آینده نامعلوم و مبهمی داشته باشند در چنین خانواده عدالت اجتماعی وجود نخواهد داشت.

بامقایسه یک اجتماع بخانواده معنی عدالت اجتماعی واضح میگردد چه از این مقایسه معلوم میشود که عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه هر فرد از افراد جامعه بر حسب استعداد و بمقتضای لیاقت خود بانجام کار قیام و اقدام نماید و از ثمره و نتیجه کار خود نیز برخوردار گردد و نیازمندان هم بر حسب احتیاجات خود مورد حمایت اجتماع قرار گیرند. و همه مردم کشور از مزایای یک انسان زنده و آزاد و شریف با رعایت شرافت و آزادی و احترام دیگران استفاده نماید.

۶- بطریق و تعبیر دیگری هم میشود عدالت اجتماعی را تعریف کرد و آن اینست که معنی لغوی و تحت اللفظی آن را معلوم نموده و سپس همان معنی را با اجتماع نسبت دهیم اینک بشرح معنی مذکور میپردازیم.

عدالت لفظی است عربی و از ماده عدل میباشد و ما وقتی بکتاب فرهنگ عربی مراجعه میکنیم می‌بینیم که معانی زیادی در کتب مذکوره برای عدل و عدالت ذکر کرده‌اند از قبیل ۱- سهم ۲- موازنه ۳- شبه ۴- نظیر ۵- انصاف ۶- تسویه بین دو خبر ۷- موزون ۸- ضد ظلم ۹- اقتصاد و میانه روی ۱۰- توسط بین دو حالت ۱۱- جزا ۱۲- قیمت ۱۳- عوض ۱۴- حظ ۱۵- نصیب ۱۶- عدل (یک طرف بار) ۱۷- احقاق حق و رفع ظلم و غیره.

و چون بر حسب تحقیقات کاملی که در محل خود بعمل آمده و این رساله مختصر جای ذکر آن نیست در لغت عرب مشترک لفظی وجود ندارد و در هر مورد که بعلمت تعدد معانی موارد اطلاق و استعمال تصور شده است که لفظ بطور اشتراک لفظی در معانی و موارد متعدد استعمال گردیده است بدین جهت بوده است که معنی مشترک و کلی ساری موضوع له را درک نکرده‌اند بنابراین باید گفت که عدالت هم بطور اشتراک لفظی در موارد فوق الذکر استعمال نشده و بلکه لفظ مذکور برای یک معنی جامع و کلی وضع شده است که در تمام موارد مذکوره وجود دارد.

و بنظر این جانب این معنی موضوع له کلی و جامع همان موازنه و معادله و اعتدال

میباشد - مثلا سهم از آن جهت عدل اطلاق میشود که معادل سهم دیگر است و هم چنین شبیه و نظیر در واقع معادل و مساوی آن چیز است که بان شبیه و نظیر میباشد و در انصاف و تمویه بین دو چیز و نیز در اقتصاد و میانه روی معنی موازنه و معادله وجود دارد و جزا بمعنی مقابله و انتقام و قیمت معادل مشمن است و عوض معادل معوض و در حظ و نصیب و عدل هم موازنه و معادله و تساوی وجود دارد و احقاق حق بمعنی اجرای عدالت بین مردم است .  
 وحد متوسط بین افراط و تفریط در هر اخلاق و اوصاف را عدالت میگویند و حد اعتدال بین تهور و جبن شجاعت و بین فجور و جمود عفت و بین جریزه و بلادت حکمت میباشد که بانها عدالت نیز اطلاق میشود .

۷ - از نوشتجات بالا معلوم میشود که معنی تحت اللفظی و لغوی عدالت همان مساوات و توسط بین حالتین و اعتدال و استقامت و تسویه و ایجاد برابری بین دو چیز و بالاخره موازنه و معادله است و مفهوم و معنی عدالت بهترین و مقدسترین مفاهیم و معانی است که تا کنون بشر آنرا تصور و درک کرده است .

مفهوم مذکور نسبت بدنیای وجود و عالم هستی همه موجودات مانند آب است برای موجودات زنده و همانگونه که خدای بزرگ منبع و منشاء و بقا زندگی موجودات زنده را آب قرار داده و بدون این ماده سیال حیاتی اصولا زندگی قابل تصور نیست همینطور بدون عدالت هستی امکان ندارد و وجود همه موجودات اعم از جماد و نبات و اعم از بزرگ و کوچک و اعم از انسان و حیوان بسته به عدالت است .

۸ - برای توضیح کامل این مطلب از ذکر مقدمه ناگزیریم و آن اینست که همه کائنات و دنیاها هستی از واحدهائی ترکیب و تشکیل یافته اند که کوچکترین این واحدها عبارتند از ذرات و عبارات دیگر اتمها و بزرگترین آنها کائنات و دنیای هستی است و هیچ یک از این واحدها بدون وجود موازنه و تعادل و در میان اجزای تشکیل دهنده آنها ممکن نیست که به بقا و هستی خود ادامه دهد .

همانگونه که زندگی و بقا یک فرد موقوف است باینکه مزاج و فعالیت همه اعضای بدن آن بطور متعادل و متوازن بوده بمقیاس و میزان ضروری طبیعی باشد و انحرافات و افراط و تفریط آنها باعث بیماری و بالاخره نابودی آن میگردد همینطور در میان اعضای یک خانواده نیز باید تعادل و توازن و اعتدال وجود داشته باشد و در غیر این صورت خانواده محو و نابود خواهد شد .

و هر اجتماع و یا کشور و مملکت نیز یک واحد موجود مرکبی است که از افراد و خانواده های متعدد ترکیب و تشکیل گردیده است و قطعا باید فیما بین این اجزاء و اعضا موازنه و عدالت وجود داشته باشد و در غیر این صورت باید گفت مریض است و اعضای آن گرفتار انحرافات و افراط و تفریط گشته و این مرض هم کشنده و نابود کننده است .

در اینجا می توانیم بمعنی و مفهوم بسیار مهم فرموده معصوم که گفته است **یبقی بالکفر و لایتقی بالجور** یعنی حکومتها و اجتماعات با کفر ممکن است که باقی بماند ولیکن هیچ امت و حکومتی با ظلم و بیعدالتی باقی نخواهد ماند و بیماری ظلم در مزاج همه کشورها و اجتماعات کشنده و نابود کننده است .

۹ - از مطالب مذکوره نتیجه میگیریم در عدالت اجتماعی هم باید توجه بمعنی لغوی و تحتلفظی عدالت داشته و آنرا با اجتماع اضافه کرده و بدین نحو تعریف کنیم .

عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه فیما بین خانواده ها و افراد اجتماع در تمام جهات یک توازن و تعادل و برابری وجود داشته باشد و کارها و ثمره آن ها بطور عادلانه بین آنها تقسیم و توزیع گردد .

و با این تعریف صرف اجرای کامل و بدون تبعیض قوانین و مقررات مصوب را نمی توان مساوی با عدالت اجتماعی دانست مگر در صورتیکه قوانین و مقررات مذکوره با رعایت عدالت تعریف شده در بالا وضع و تصویب شده باشد که در چنین صورتی هم باید گفت در اجرای کامل چنین قوانین عدالت اجتماعی تأمین خواهد شد .

۱۰ - و اما تعریف امنیت اجتماعی پس آن عبارت است از اینکه همه افراد و ساکنین یک کشور از هر حیث در امنیت بوده و بزندگی و حال و آینده خود اطمینان و اعتماد داشته و سرنوشت و مقدرات هیچ فرد و جمعی دست خوش هوسها و تمایلات دیگران نگردد .

۱۱ - مطابق تعریف مذکور وقتی امنیت اجتماعی در کشور و جامعه برقرار است که همه مردم آن دارای هر نژادی که باشند از حیث عقیده و ایمان و کار و نتیجه کار و حقوق و مال و جان و عرض و ناموس خود وهم چنین از حیث مسکن و منزل خود در امنیت بوده و هیچ کس نتواند نسبت بآنها تجاوز نماید . و همه سکنه کشور از هر طبقه و نژادی که باشند و دارای هر عقیده و ایده ای که باشند بآینده خودشان اطمینان داشته و بدانند که ثمره سعی و زحماتشان بخودشان عاید میگردد و هیچ کس و هیچ مقامی نمی تواند آنها را از استفاده از نتایج کار و کوشش خود محروم سازد .

و اینست آن امنیت اجتماعی که از زبان بزرگان دین حیف اسلام به نعمت بزرگ و مهم و در عین حال مجهول از نظر مردم و برابر با صحت و تندرستی تعبیر شده است .

و از برابر کردن آن با صحت و تندرستی خواسته اند ب مردم بفهمانند اگر در اجتماعی امنیت وجود نداشته باشد آن جامعه بیمار است و بیماری آن را خواه نا خواه به هلاکت می کشاند .

تعریف امنیت اجتماعی بصرف وجود سکون و آرامش و مسلط بودن توای انتظامی باوضاع و بالاخره باکی طرق و شوارع از دردها و قاطعین طریق و شهرها از دزدها و آدم کش های حرفه ای که از بیانات بعضی از گویندگان و نویسندگان صاحب نظر بدست میآید صحیح نیست و صرف اینکه قطاع طریق از ترس مأمورین ژاندارمری و دزدان و شرارت پیشه گان از خوف مأمورین شهربانی فعالیت ابراز نمی دارند بمعنی امنیت اجتماعی نمی باشد و آن یک مفهوم عالی و وسیعی دارد که خیلی مهم و بزرگتر از برقراری آرامش ظاهری است .

و ممکن است در کشوری نظم و آرامش ظاهری بطور کامل برقرار باشد و شهربانی در شهرها و ژاندارمری دردهات و قصبات و در شوارع باوضاع تسلط کامل داشته باشند و با این حال امنیت اجتماعی در آن وجود نداشته باشد .

و همانگونه که شرح دادیم و بیان کردیم که اجرای کامل و بدون تبعیض قوانین بمعنی عدالت اجتماعی نمیشد و ممکن است بعضی از قوانین و مقررات موضوعه خود برخلاف عدالت و صرفاً بسود عده‌ای و بزیان جمعی دیگر وضع شده باشند و اجرای کامل و درست آنها نه تنها با عدالت مطابقت ندارد بلکه این قبیل قوانین هرچه بهتر اجرا بشوند ستم و بیعدالتی را بیشتر خواهند کرد همینطور صرف برقراری نظم و آرامش بوسیله مقامات انتظامی را نمی‌توان با امنیت اجتماعی مطابق دانست بعکس بسا ممکن است برقراری آرامش و نظم توسط مامورین انتظامی توأم با سلب امنیت و آزادی از مردم باشد.

۱۲ - در هر حال این مطلب مسلم است که امنیت اجتماعی غیر از برقراری نظم و آرامش توسط مامورین انتظامی است و امنیت واقعی اجتماعی وقتی در کشوری محقق میگردد که تمام سکنه آن در اسور زیز امنیت و اطمینان داشته باشند.

۱ - امنیت در کار یعنی هر فرد اطمینان داشته باشد باینکه از حیث کار تأمین است و همیشه میتواند کاری را که با آن معاش خود و کسانش را تأمین نماید داشته باشد  
 ۲ - امنیت در استفاده از ثمره حقیقی کار و کوشش یعنی همه مردم باید اطمینان داشته باشند که از ثمره کار خودشان برخوردار خواهند بود و هیچ کس و هیچ مقامی نمی‌تواند آنها را از این حق طبیعی محروم سازد و ثمره و نتیجه کارشانرا مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم از دستشان بگیرد.

۳ - امنیت کسبی و اقتصادی که هر کاسب و تاجر باید اطمینان داشته باشد باینکه بر اثر بی‌ثباتی وضع قیمت‌ها و تغییرات ناگهانی قوانین و مقرراتیکه بکار و کسب آنها تماس دارد دچار ورشکستگی و سقوط نخواهد شد.

۴ - امنیت در کشاورزی که دهقانان و کشاورزان که بامور زراعت و تولید محصول کشاورزی مشغولند باید در کار خودشان امنیت داشته و مطمئن باشند باینکه اولاً هیچ عاملی نمی‌تواند آنها را از کار خودشان باز دارد و مزاحم کارشان بشود و ثانیاً از حیث آفات و حوادث غیرعادی تأمین داشته باشند یعنی وسیله دفاع از آفات قابل دفاع در اختیارشان باشد و نیز در صورت بروز حوادث غیر قابل دفاع و از بین رفتن تمام و یا قسمتی از محصول وسیله زندگی و ادامه کار و جبران خسارات را داشته باشند و حوادث غیر مترقبه آنها را از هستی ساقط نکنند که دیگر بادامه کار خود قادر نباشند.

توضیح اینکه زارع فقط محصولات کشاورزی تولید می‌کند و از این تولیدات باید زندگی و معاش خود و عائله خود را اداره کند یعنی مازاد آنرا بفروش برساند و در برابر بهای آن سایر مایحتاج و ضروریات زندگی خود را تأمین و بکار خود نیز ادامه دهد.

و صنف کشاورز پیش از سایر اصناف مردم احتیاج بامنیت دارد زیرا کارهای کشاورزی در فصول و ایام معین انجام میشود و با گذشتن چند روز موقع کار میگردد بنابراین هرگونه مزاحمت بکشاورزی باعث فوت وقت خاص میشود که قابل جبران نیست و هم‌چنین او باید از حیث وسایل و آلات کشاورزی امنیت داشته باشد که در صورت نیاز به تعویض و تعمیر آنها بدون فوت وقت بتواند تبدیل و یا تعمیر کند که وقت خاص کشت و زرع نگذرد.

و نیز کشاورزان باید از جهت بهای انواع محصولات که تولید می کنند در پناه قوانین خوب و مناسب بوده و امنیت داشته باشند و در تعیین بهای مواد تولیدی کشاورزان احتیاجات و نیازمندی های واقعی آنها در نظر گرفته بشود تا آنها بتوانند در برابر بهای اضافه تولید خودشان که می فروشند سایر مواد مورد احتیاج خودشانرا بخرند.

و این نکته برای تکثیر تولیدات کشاورزی بسیار لازم است بعقیده من وظائف دولت ها در مورد کشاورزی در سه مطلب زیر خلاصه میشود.

۱ - تامین امنیت کشاورزان و حفظ و نگهداری آنها از مزاحمت مأمورین انتظامی  
 ۲ - مراقبت در افزار و آلات کشاورزی و تعیین نرخ ثابت و عادلانه جهت محصولات کشاورزی و برداشتن ایادی و واسطه ها بین کشاورزان تولید کننده مواد کشاورزی و مصرف کنندگان آنها.

۳ - امروز کشاورزان چنین امنیتی ندارند زیرا اولاً آلات و وسایل کشت و رزغ همان وسایل قدیمی و بدوی است و اگر در بعضی از نقاط اقدام بکار انداختن وسایل مکانیزه نموده اند بر اثر عدم وجود وسیله سهل تعمیر و تعویض از آنها نه تنها در تکثیر محصول استفاده نمی شود بلکه موجب خسارات کلی هم میگردد و ثانیاً در واقع نتیجه و ثمره زحمت و کار و کوشش کشاورز ایرانی بحیب واسطه ها می رود و بخود آنها چیزی عاید نمی گردد و از طرفی مصرف کنندگان مواد کشاورزی هم آنها کالا را بگرانترین قیمت می خرید و برای بالا بردن سطح تولید محصولات کشاورزی باید فوراً و جدماً به نکات مرقوم توجه بشود.

۴ - امنیت در تحصیل دانش و رهائی از جهل و نادانی باین ترتیب که وسایل تحصیل برای کلیه افرادی که استعداد تحصیل و باسواد شدن را دارند فراهم گردد.

۵ - امنیت از حیث داشتن عقیده که هر کسی بتواند هر نوع عقیده ای که دارد ابراز نماید و آزادی عقیده یکی از مظاهر مهم یک جامعه زنده و مترقی است و هیچ گونه ترقی و پیشرفت بدون آزادی عقاید امکان پذیر نیست و آزادی عقاید و افکار بمنزله روح جامعه است و اگر نباشد آن اجتماع مرده است و از مرده انتظار ترقی و پیشرفت حماقت است.

و البته باید باین نکته مهم توجه داشت افکار و عقایدیکه امنیت دیگران را مختل می سازند از این قاعده مستثنی هستند.

۶ - امنیت از حیث بهداشت که هر فردی اطمینان داشته باشد باینکه هنگام بیماری می تواند از معالجات عصر خود در کشورش استفاده کند و بمعالجه بیماری خود پردازد.

۷ - امنیت مسکن و منزل که مسکن و منزل افراد از تعرض مصون باشد و هر کس در چهار دیوار خانه خودش در امنیت و آسایش بسر برده مورد مزاحمت واقع نگردد.

۸ - جان و مال و عرض و ناموس سکنه کشور در امان بوده و از تعرض مصون باشد.

۹ - امنیت از مراجع و دستگاههای انتظامی که مردم باید بدستگاههای تأمینیه کشور خود اعم از قضائی و انتظامی اعتماد کامل داشته و بدانند که آنها برای تامین و راحتی مردم بوجود آمده اند و بی جهت و یا بمنظور انتقام شخصی و یا منظورهای نامشروع

دیگری موجبات زحمت و گرفتاری و ناراحتی آنها را فراهم نخواهند کرد.

۱۳ - امنیت‌های مذکوره وهم‌چنین امنیت‌های دیگری که ذکر همه آنها را ضروری نمیدانم جهت تحقق امنیت اجتماعی در یک کشور ضروری است و صرف برقراری نظم و آراش ظاهری و تسلط قوای انتظامی کشور بر اوضاع بهیچوجه دلالت بر وجود امنیت اجتماعی در آن ندارد.

۱۴ - حال که تعریف صحیح هر یک از عدالت و امنیت اجتماعی معلوم شد و ماهیت هر دو عنوان کاملاً و بدرستی روشن گردیده باید دید که فی‌مابین این دو مفهوم کلی چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه فوق وجود دارد؟ بنظر من ما بین آنها نسبت تساوی و مطابقت وجود دارد یعنی عدالت و امنیت اجتماعی طبق نظر تعریفی که از آنها کردیم بایکدیگر مطابقت کلی دارند و در هر کشور و مجتمعی عدالت اجتماعی به تعریفی که من کردم وجود داشته باشد قطعاً امنیت اجتماعی نیز در آن موجود است و نیز در هر محیطی امنیت اجتماعی به تعریفی که شد موجود باشد عدالت اجتماعی هم بطور کامل به آن سایه افکن خواهد شد.

